

هدف این مقاله بررسی فشارهای دولتی بر رفتار سازمانی در یونان بافرایند دموکراسی میانی و گسترش سازمانهای غیردولتی در کشورهای اروپای مرکزی و خاورمیانه است که زیر نفوذ کمونیسم بوده‌اند. شیوه مدیریت دولتی در این کشورها که زیر سایه قوانین کمونیستی بوده‌اند، بسیار متفاوت با جوامع دموکراتیک است. زیر نفوذ کمونیسم، سیاستهای دولتی به سوی ایجاد وابستگی دولتی کامل حرکت می‌کند؛ اما این سیاستها باید با سیاستهای مبتنی بر ارزشهای دموکراتیک، جایگزین شود. بررسی اسرائیل نکته آشکار می‌کند که در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، دموکراسی می‌تواند به بهترین گونه برقرار شود تا آزادی برای آغاز خصوصی سازی و رشد و گسترش سازمانهای غیردولتی باشد.

اروپای مرکزی و خاورمیانه زیر سیطره شوروی:

و کنترل جامعه به کار می‌گرفتند.

جامعه شوروی در واقع یک واحد اجتماعی غیر طبیعی بود؛ جامعه‌ای طرح ریزی شده با ساختاری هدفدار و همیشه هوشیار که بسیار پیچیده بود. هر یک از سیستمها، نسخه‌ای واقعی از سیستم مرکزی بود و هر یک از اعضایش زیر نظر مقامی بالاتر قرار داشت. در این نظام سرمایه‌ها و سازمانها، همه دولتی بودند.

مردمانی که در سایه چنین نظامی زندگی می‌کردند در مورد ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آگاهی نداشتند یا آگاهی شان بسیار اندک بود و اینکه چگونه نقش اجتماعی یا اقتصادی به فراداده شود از سوی دولت تعیین می‌شد.

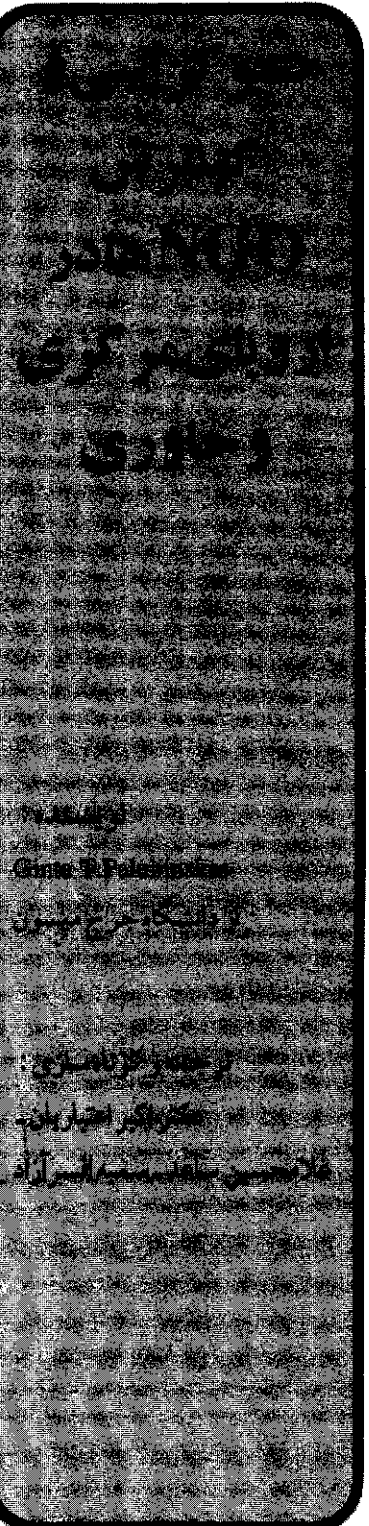
فضای باز سیاسی و گسترش NGOها در

اروپای مرکزی و خاورمیانه پس از کمونیسم

فروپاشی کمونیسم در اروپای مرکزی و شرقی فشار از یوغ بنجاه ساله اتحاد جماهیر شوروی را ساخت و کشورها را با نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آشنا کرد. چارچوب قانونی برای پیشرفت جوامع دموکراتیک ایجاد و ساختار قوانین و سازمانها در گون شد و خیلی زود نشانه‌های اصلی و اساسی جوامع دموکراتیک یعنی حق رفت و آمد و گردش آبی، آزادیهای اجتماعی، وجود گروههای گوناگون سیاسی، آزادی انتخابات و انتقال صلح آمیز قدرت در این کشورها تأیید و پذیرفته شد. دیگر گونیهایی که در قوانین و سازمانها پدید آمد

باهرقراری کمونیسم در اروپای مرکزی و خاوری، ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در منطقه دگرگون شد. در سایه این دگرگونی، کمابیش همه سازمانهای غیردولتی از میان برداشته شدند. می‌دانیم که در نظامهای کمونیست همه فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با حکومت مطلق و دیکتاتوری که زیر فرمان یک گروه است کنترل می‌شود. نظام تازه قوانینی بر جامعه حاکم کرد که در مورد آن هیچ گونه مشارکت یا پذیرش عمومی وجود نداشت. در این فضا کسانی که رأی و اندیشه‌ای مستقل در زمینه امور اجتماعی داشتند از صحنه کنار زده می‌شدند. در سایه چنین نظامی، زندگی خصوصی وجود نداشت زیرا دولت شهر و ندان را تشویق می‌کرد که همسایه‌ها، دوستان و نیز اعضای خانواده خود را زیر نظر گیرند و کارهای آنها را گزارش کنند. از این رو اعتماد عمومی از میان رفته بود، گفتگوی افراد کنترل می‌شد و همه انجمنها و همایشها از هم پاشیده بود.

نبود تعادل قدرت که بر اثر هر اس از سیاست شوروی پدید آمده در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نهادینه شده بود به بدگمانی، فساد و بهره‌کشی در نظام تازه دامن می‌زد. این امر بر ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه که زیر فرمان شوروی بود نیز بر چگونگی پیشرفت سرمایه‌های اجتماعی اثری چشمگیر داشت زیرا این دولتها سازمانهای اجتماعی را ایجاد و کنترل می‌کردند و آنها را برای آموزشهای حزبی



نداشتند، بهره‌گیری می‌شد.

نظام شوروی هر گونه نوآوری یا آزمایش برای تجربه اندوزی و استقلال فکری و عملی را سرکوب کرده و چاپلوسی و فرمانبرداری و بی‌ارادگی را در میان شهروندان رواج داده بود؛ ولی این بار فروپاشی کمونیسم در اروپای خاور و مرکزی بود که سبب آشفتگی در جامعه شده بود. با فروپاشی شوروی، به ظاهر نفوذ فرهنگ شوروی از میان رفته بود اما همان گونه که انتظار می‌رفت بستگی به این رژیم همچنان ادامه یافت و امتیازات و حقوقی که نظام شوروی به وجود آورده بود دست نخورده باقی ماند. کسانی که پیش از آن به دولت وابسته بودند همچنان از آن پشتیبانی می‌کردند و سرانجام پایوستن NGOها به دولت هر دو طرف بیمه شدند. در واقع دولت به گونه مؤثر کنترل را به دست گرفت و NGOها به سبب برخورداری از حمایت دولت احساس امنیت می‌کردند. این بستگی سبب گند شدن پیشرفت و دموکراسی در جوامعی شد که پیش از آن نظام کمونیست بر آنها چیره بود؛ در حالی که در پاره‌ای از کشورهای کمونیست پیشین که NGOها پیشرفت کردند، وجود آنها به فرایند دموکراسی کمک کرد. کشورهایی که پیشرفت NGOها را تشویق می‌کردند در سنجش بایک سده گذشته کارهای زیادی در جهت دموکراتیک کردن جوامع خود آهنگ در مدتی کوتاه انجام دادند و دولتی‌های کشورهایی که در حوزه کمونیسم، NGOها را غیرقانونی اعلام کرده بودند در فرایند رسیدن به جامعه‌ای دموکراتیک پیشرفت بسیار کمی داشتند. بررسی فرایند دموکراسی نشان می‌دهد که لیتوانی، لتونی، استونی، چک، مجارستان، لهستان و اسلواکی در میان ۳۴ کشور آزاد جهان قرار دارند در حالی که بلغارستان و رومانی از دموکراسی بسیار دورند. دموکراسی در کشورهای مستقل همسود نیز پیشرفت چندانی نداشته است. از میان ۱۱ کشور بررسی شده، روسیه در پایین فهرست کشورهای اروپای مرکزی و خاور است اما بالاتر از هفت جمهوری پیشین شوروی قرار دارد (آذربایجان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، اکراین و ازبکستان). مولداوی نیز یکی از کشورهای مستقل همسود است که از کشورهای آزاد فاصله دارد.

پاره‌ای از ساختارهای پیشین و ارتباطاتی را که در نظام حکومتی شوروی وجود داشت دگرگون کرد. سیستم‌های چند گروهی جایگزین سیستم تک گروهی شد و شهروندان بار دیگر حق مشارکت، آزادی فعالیت و قانونگذاری به دست آوردند. اما این دگرگونی‌ها سبب نشد که کشورهای اروپای مرکزی و خاور که پیرو اتحاد جماهیر شوروی بودند طرفدار دموکراسی شوند. هر چند بسیاری از این کشورها تا اندازه‌ای به سوی دموکراسی گرایش یافتند و سازمان‌ها و نهادهای دموکراتیک به گونه رسمی سر بر آوردند اما روز به روز روح دموکراتیک خود را از دست دادند.

بی‌گمان، گذار از یک نظام استبدادی به یک نظام دموکراتیک نیازمند سازمان‌های غیردولتی است. NGOها سه نقش بنیادی در دموکراسی‌ها بازی می‌کنند:

۱. عقاید عمومی را به یک سیاست عمومی فرموله شده بر پایه قوانین تبدیل می‌کنند؛

۲. سیاستی همگانی بر پایه نظرات عمومی پیشنهاد می‌کنند و آن را ابزاری برای اجرای سیاست قرار می‌دهند؛

۳. خدمات خود را جدا از نهادهای دیگر عرضه می‌کنند.

پس از فروپاشی کمونیسم در اروپای مرکزی و خاور، ضروری شدن NGOها، نشانگر دگرگونی در موازنه قدرت بود، یعنی گذار از حکومت تک حزبی به فضای آزاد از نوع دولتی که در آن NGOها به جای اینکه به شکل یک نهاد مستقل واقعی در آیند و نهادهای بسیار نزدیکی با دولت داشتند، بسیاری از دولتهای اروپای مرکزی و خاور (مانند رومانی، لهستان، مجارستان و لیتوانی) می‌کوشیدند قانونی مناسب و چارچوبی نهادین برای NGOها به وجود آورند. اما در آغاز به نظر می‌رسید که تأکید بی‌مورد بر مشارکت و همکاری بخش غیردولتی (NGOها) و دولت می‌شود بدین معنا که NGOها با بودجه دولت تأمین مالی شوند و دولت تا اندازه زیادی بر کارهایشان نظارت داشته باشد. بی‌گمان این وضع در سیستم تحمیلی شوروی به هیچ‌رو عجیب نبود. در نظام شوروی پشتوانه‌های دولتی همچون اهرمی در همه زمینه‌های رسمی و اجتماعی به کار می‌رفت و نیز از این پشتوانه برای کنار زدن همه پدیده‌هایی که پروانه دولتی

● پیشرفت در چارچوب قانونی و حقوقی برای بخش‌های غیردولتی، گامی مهم در توسعه فضای مناسب برای خصوصی شدن و رشد و گسترش بخش غیردولتی و غیرتجاری یا بخش سوم در کشورهای کمونیستی پیشین اروپای مرکزی و خاور به شمار می‌رود. اتخاذ سیاست‌هایی بویژه در جهت مخالفت با میراث شوروی در مواردی مانند چاپلوسی، فرمانبرداری و بی‌ارادگی، همچنین اجرای سیاست‌هایی که قدرت را به شهروندان برمی‌گرداند و نیز همراهی و همکاری چشمگیر و اطمینان بخش بین شهروندان و دولتها اهمیت بسیار دارد.

تقویت NGO ها در اروپای خاوری و مرکزی:

پیشرفت در چارچوب قانونی و حقوقی برای بخشهای غیردولتی، گامی مهم در توسعه فضای مناسب برای خصوصی شدن و رشد و گسترش بخش غیردولتی و غیرتجاری یا بخش سوم در کشورهای کمونیستی پیشین اروپای مرکزی و خاوری به شمار می رود. اتخاذ سیاستهایی بویژه در جهت مخالفت با میراث شوروی در مواردی مانند چاپلوسی، فرمانبرداری بی ارادگی، همچنین اجرای سیاستهایی که قدرت را به شهر و ندان برمی گرداند و نیز همراهی و همکاری چشمگیر و اطمینان بخش بین شهروندان و دولتها اهمیت بسیار دارد. Koes-tenbaum (۱۹۹۱) به فرمول ساده‌ای برای ایجاد قدرت رسید و دریافت که اختیار و قدرت، برآیند خودمختاری، جهت داشتن و حمایت شدن است:

$$E=A+D+S$$

E: اختیار و قدرت

A: خودمختاری

D: جهت داشتن

S: حمایت شدن

برای افزایش خودمختاری، دولت‌های اروپای مرکزی و خاوری باید بر برنامه‌هایی انگشت گذارند که به ابتکارات شهروندان میدان می دهد نه اینکه بکوشند NGOهایی برپا کنند که به ابتکارات دولت یاری رسانند. پیش از هر چیز، دولت‌ها باید راه را با ایجاد انگیزه‌های مالیاتی برای سرمایه گذارهای مشخص هموار کنند؛ سرمایه گذارهایی که هدف آن پشتیبانی


مالی از NGOها باشد. کاهش مالیات بر درآمد کسانی که به امور خیریه می پردازند، بدین معناست که دولت به گزینش شخصی شهروندان احترام می گذارد و نوع دوستی را تشویق می کند. دولت به قدر اجازه می دهد تا در صدی از مالیات خود را به NGOها که سبب سودرسانی به شهر و ندان می شود اختصاص دهد. سرانجام دولت باید از این بخش سوم با برقراری بخشودگی مالی برای NGOها بویژه برای سازمانهای سودرسان به همگان پشتیبانی کند.

فشرده سخن:

رفتار سازمانی در اروپای مرکزی و خاوری همچنان زیر فشار سیاستهای دولت است. هنگامی که بخش دولتی کوچکتر شود، فضا برای تشکیلات غیردولتی گسترش می یابد. حکومتهای کشورهای اروپای مرکزی و خاوری باید در جهت دادن به بخش سوم (حوزه فعالیت NGOها) فضای انعطاف پذیری برای خصوصی شدن و رشد و توسعه دستگاههای غیردولتی پدید می آورند. NGOها همان بخش سوم واقعی را شکل می دهند؛ بخشی پویا که بین بخش دولتی و تجاری قرار دارد. مشارکت شهروندان در دموکراسی روبه افزایش است. امروزه NGOها آزادند تا نظرات افراد را به برنامهریزان در دولت منتقل کنند و به گونه مستقیم سرمایه گذاری و خدمات خود را به شهروندان عرضه کنند. بر سرهم می توان گفت که دموکراسی در اروپای مرکزی و خاوری در حال پیشرفت است.

(منابع در دفتر ماهنامه موجود است)

● رفتار سازمانی در اروپای مرکزی و خاوری همچنان زیر فشار سیاستهای دولت است. هنگامی که بخش دولتی کوچکتر شود، فضا برای تشکیلات غیردولتی گسترش می یابد. حکومتهای کشورهای اروپای مرکزی و خاوری باید در جهت دادن به بخش سوم (حوزه فعالیت NGOها) فضای انعطاف پذیری برای خصوصی شدن و رشد و توسعه دستگاههای غیردولتی پدید می آورند.



نآرامی های فرانسه:

ریشه ها و پیامدهای داخلی و بین المللی

و جعفر کتکچیان

این مقاله که به قلم دکتر حسین دهشیار از اساتید دانشگاه علامه طباطبائی (شماره ۲۱۸-۲۱۷) با عنوان «نآرامی های داخلی و بین المللی» چاپ رسیده است با نگاهی به رویدادهای اخیر اجتماعی در فرانسه که همراهِ با آتش بازی شبانه شکل گرفته است، به بررسی سبب و علل آن می پردازد. این مقاله به بررسی سبب و علل آن می پردازد. این مقاله به بررسی سبب و علل آن می پردازد.

نکته اول: در رویداد پیشگفتار مقاله و بخش دولتهای در برابر اقتصاد فاهی بر رسمی نگارنده مقاله و نتیجه گیری آن این بر آید در ذهن متبادر می سازد که گویی اقتصاد تولید برال «واقعیاً» در باسنگ گویی و بیارهای جوامع بر می آید... تاکنون سیستم دو ایجاد عدالت اقتصادی که سر لوجه شمارهای جیب در فلور و اقتصادی استوار علمتین های فرجیر و شنفکر انداخته است که در اقتصاد به شمار می آید با هر نظر گرفتن بجای بر جستگان گلستان در اقتصاد اروپا، دولت هر استوار در اروپا می با آزار می های بکسر در موضع دفاعی قرار داده است. از این رو گرایش فرانسه به الگوی انگلیسی در هر صده اقتصاد و گسترش دادن به عنوان های به عنوان سیستم لازم برای اروپا می با فقر، که هسته اللدیشه های اقتصادی تولید برال است. پیش از این محتمل به نظر می آید، و این به معنای برتری دادن اقتصاد فاهی بر دولت رفاهی از دیدار زشی و در عمل خواهد بود. دولت رفاهی دولت را از میان و به فقر و به موضوع اقتصادی طبقات پایین جامعه می داند، در حالی که اقتصاد فاهی، بازار را در گشای کاهش فقر و ایجاد فرصت های برابر برای بهبود زندگی گروه ها در سطوح پایین جامعه می شناسد.

آمریکا که در بهینه ثنوری های اقتصادی در تیار خوب نظام سرمایه داری، پیشترین نوآوری ها را داشته است، در عمل توانسته است نگرش اقتصادی تولید برال را که در ششمین آرای اندیشمندان کلاسیک اروپا داشته، با تحصیل های لازم به توجه به دیگر گویی بنیادی ماهیت اقتصاد سرمایه داری به اروپا صادر کند؛ برای هرچیز آن فرانسه که همواره به شبهه گسری خود در برابر ارزش های آمریکایی چه در زمینهای فرهنگی و چه در زمینه های سیاسی، بالیده اند، بسیار ناگوار بود که در ای در ده های اقتصادی را که پیش از همه گریبانگیر مهاجران مسلمان است، در الگوهای اقتصادی آنکلو سیتا گسری بیابند، جیب در انگلستان این واقعیت تلخ در ده هشتاد گذار آمد؛ آلمان آن را با تقسیم صبر اعظمین به مقام آنکلامر کل پذیرا گشت؛ و اینک در اینصورت از رویداد های که به اعتبار جهان و قاره ای کشور لطمه زده است، آن را به نظر می آید (مقاله مورد بحث فرجامین بخش «دولت رفاهی در برابر اقتصاد فاهی»)

در این بحث اگر از تکالیف و وظایف نظری های بر خور در کشمکش بر خیزد که به نظر می آید، باید بدین که موضوع عمیق تر به صورت دو کشمکش در فضای اقتصاد تولید برال برای انتقال خود را بر رابطه موجود به گونه ای دیگر استوار می شود. و نهایت نظر به آنست که جوامع که با این روش آن هم به صورتی که در منطقه ای اجرا می شود، می تواند از این روش خود را بر روی خود بر آورد. برای ایجاد میزان در خاور میانه را داشتند سیستمی که برای خود بر آورد.

و اگر به این به ظاهر با شاطلی حتی می شود به عنوان نمونه در ده های ۸۰ و ۹۰ میلادی است که آمریکای انگلیس در اقتصادی کردن ارتباطات به دست آوردند و الا امر و زعمور های اقتصادی تولید برال هر اجرا می شد و این به خود را انداز می بینیم که این انگلیس است که به طور جدی در کنار آمریکا است، چه در انگلستان و چه در عراق، قطر و عربی آن همه در این شرایط سهم نداشتن از اقتصاد تولید برال خیلی تحلیل و نتیجه گیری مناسب به نظر نمی رسد. جیب این که، دیگر گویی فاهی استعجابی، سیاسی در حال شکل گیری در منطقه خاور میانه مسلماً تا اثرات سنگینی در غرب به بر وجه خواهد شد.

تکالیف و در هر دو سیستم به طایفه کشمکش های اجتماعی در فرانسه که طی وی روز آج بخش های بسیار جوانان صاحب پیشین بود. بیشتر تفاوت فرهنگی از آن اقتصادی دیگر شده است. حال آن که این نظر به سیاستمداران و مسئولان کشور فرانسه است که به آن بیشتر جنبه اقتصادی به نظر می آید، در حالی که می تواند موضوع در به نظر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عمیق تر از این می شود.

اگر چه نمی توان عدم تعادل در آمدی برای تعیین نیاز های سید جان را بر پایه گریه به نتیجه ای رسید، آن هم اینداز آمده از اعتقاد اسلامی، نمی تواند تحول چنین موضوعی شکل بگیرد و هر گسرتز آید. انتظار می رود در تجدید تعادل فرهنگی تمدنی آن هم تحت فشار و احراز مضاعف آبار تولید گونه، مورد بررسی و کلامت شکنی قرار گیرد.

و نکته سوم عدم همراهی روشنگران با سرمایه داران و راهبر های سرمایه داری است. حال آن که مطالقات علمی، مخالفت این است که اولاً جایگاه این روشنگران در اردوگاه انعام رندکان مورد بررسی قرار بگیرد و دوم آن که سوشل جابگام از طایفه محروم به طایفه متوسط برای به اشتباه بشمار چه تاثری در صورت بندی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آید. سرمایه داران و بیاداره که با به صورتی مهری واقع شود.

مطالب بر چنین مقاله ای در جستجوی عمیق و حوز قوی سیمتری از ایجاد و سطوح موضوع می باشد که اینجور هم در شماره های بعدی این مجله زین، مؤثر و مورد و حال که چنانچه فکر می کنید، آن را بنویسیم.

عبدالله عمیدی